

بررسی عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان در حوزه فرهنگ (مورد: حوزه و دانشگاه)

علی محمد حاضری

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

یحیی علی بابائی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

موضوع این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان فرهنگی در ایران با تکیه بر مورد استادان حوزه و دانشگاه می باشد. سؤالهای اساسی این بررسی به شرح زیر است:

۱. امروزه - که بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد - چه میزان احساس وحدت بین استادان حوزه و دانشگاه وجود دارد؟
۲. چه عواملی می تواند باعث افزایش و یا کاهش احساس وحدت بین آنان شود؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالهای فوق یک پژوهش تجربی با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام گرفته است که در آن تعدادی از استادان علوم انسانی دانشگاههای دولتی شهر تهران و تعدادی از استادان حوزه علمیه قم مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته اند.

در پاسخ به سؤال اول می توان گفت که احساس وحدت بین دو قشر فوق اطراف متوسط است و در مورد سؤال دوم می توان گفت که عوامل مهم مؤثر در افزایش احساس وحدت، شاخصهایی چون وفاق فرهنگی (سیاسی)، وفاق نقشی، وفاق منزلتی، وفاق معرفتی یا معرفت شناختی و کنش ارتباطی هستند که در بین استادان حوزه و دانشگاه به صورتهای مختلف بر احساس وحدت آنان نسبت به هم تأثیر مثبت دارند.

واژگان کلیدی: نخبگان فرهنگی، وفاق فرهنگی، وفاق نقشی، وفاق منزلتی، وفاق معرفتی

مقدمه

سالیان درازی است که در کشور ما، قشری به نام علمای دین در زمینه نهاد دین و نهاد تعلیم و تربیت در فرهنگی و اجتماعی کردن نسل جدید نقش عمده‌ای به عهده دارد. این افراد از یک طرف در مراکزی به نام مدارس و حوزه‌های علمیه به تعلیم افرادی از نسل جدید مشغول‌اند تا آنان بتوانند رسالت انبیاء الهی را بر عهده بگیرند، و از طرف دیگر در مراکزی چون مسجد، حسینیه و ... در جهت معنابخشی به زندگی و ایجاد انگیزه زندگی سالم و صحیح در بین مردم تلاش می‌کنند. به عبارت دیگر در عرصه تعلیم و تربیت وظیفه اجتماعی و فرهنگی کردن نسل جدید (به طور خاص) و کل مردم (به طور عام) در این مملکت قرن‌ها به عهده علمای دین بوده است.

در صد سال اخیر که علم و صنعت در دنیای غرب رشد اعجاب‌انگیزی پیدا کرده در کشورهای مشرق زمین، از جمله در ایران، در جهت اقتباس علم و صنعت غربی تلاش زیادی صورت گرفته است. اعزام دانشجویان برای تحصیل به دیار فرنگ و ایجاد و گسترش دانشگاهها و مراکز علمی به سبک و سیاق غربی در داخل مملکت از آن جمله‌اند.

با اعزام دانشجویان برای تحصیل به کشورهای غربی و با گسترش دانشگاهها به سبک و سیاق غربی در ایران در نهاد تعلیم و تربیت قشر جدیدی به نام استادان دانشگاهها به وجود آمد که به امر تعلیم و تربیت نسل جدید می‌پردازند و در جامعه نیز قشر تحصیلکرده دانشگاهی به وجود آمد که بیشتر داده‌ها و یافته‌هایش متأثر از فرهنگ غرب بود.

تولد و رشد این پدیده جدید (با مشخصاتی که داشت) باعث گردید از طرف علمای دین - به طور خاص - و توده مردم - به طور عام - عکس‌العملی در جامعه ایجاد شود و یک نوع رقابت و کشمکش بین قشر جدید - یعنی تحصیلکردگان دانشگاهی - از یک طرف و روحانیون از طرف دیگر به وجود آید (زرگر ۱۳۷۲، صص ۵-۱۲۳؛ نائینی ۱۳۳۴، صص ۱۰-۱۲ مقدمه به قلم آیت الله طالقانی).

در مرحله بعدی در بین تحصیلکردگان دانشگاهی به علت آشنایی بیشتر با تاریخ تفکر اجتماعی، سیاسی و فلسفی مغرب زمین و ایدئولوژیهای سیاسی امروز دنیا، قشری شکل می‌گیرد که وی را منورالفکر یا روشنفکر می‌نامند و دغدغه سرنوشت مردم در سر دارد و مدعی است رسالت وی نجات مردم از وضع نابسامانی است که در آن قرار دارند.

از یک طرف قشر تحصیلکرده روشن فکر و یا به طور اختصار "روشن فکر" - که غالباً سکولار بوده - با بی اعتنائی به دین و علمای آن موجب بی مهری علما و مردم نسبت به خود می شوند و از طرف دیگر در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز علمای دین آنها را رقیب خود می بینند - چون به حکومت رسیدن روشن فکران سکولار در عرصه سیاسی در جهت کوتاه شدن دست علمای دین از این حوزه تلقی می شود - لذا دشمنی علما و مردم نسبت به آنها برانگیخته می شود (آل احمد ۱۳۵۶، ص ۱۲۱).

پس از مدتی از درون قشر "تحصیلکرده روشن فکر" قشر دیگری شکل می گیرد که می توان آن را "روشن فکر دینی" نامید. روشن فکر دینی با دین عناد ندارد و رسالت روشن فکری خود را دفاع از دیانت در مقابل دیگر ایدئولوژیهای فکری و سیاسی غیردینی و یا ضد دینی می داند. ممکن است تصور شود که دیگر در این مرحله مشکل حل خواهد شد چون قشر روشن فکر دینی دیگر با دفاع از مذهب و دین، رقابت و یا کشمکش با روحانیان و علمای دین نخواهد داشت. اما این تصور نیز اشتباه است، چون روشن فکران دینی فکر می کنند با اندیشه های امروز دنیا آشناتر هستند و ایدئولوژیهای غیردینی و ضد دینی را بهتر از دیگران درک می کنند و به همین دلیل خود را در دفاع از اسلام و نجات نسل جوان محقر و شایسته تر از بسیاری از روحانیان می دانند، لذا با برداشتهایی که از دین ارابه می دهند موجب رنجش و ناراحتی روحانیان و علمای دین می شوند. برخی از علمای دین دخالت روشن فکران دینی را در تبیین و تفسیر دین موجب مخدوش شدن حقایق دینی و آمیخته شدن آن با مکاتب دیگر تلقی می کنند و آن را دلیل رنجش خود از روشن فکران دینی می دانند. لذا علی رغم نزدیکی بخشی از تحصیلکردگان روشن فکر به حوزه دین متأسفانه هنوز بین این دو قشر اختلاف و کشمکش وجود دارد (اشاره به روابط فیما بین دکتر شریعتی و شهید مطهری) (روحانی ۱۳۷۲؛ از آزادی تا شهادت، مجموعه سخنرانیها، صص ۸-۱۷).

طرح مسأله

آنچه گفته شد مربوط به ارتباط دو قشر تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی در تاریخ صد ساله اخیر ایران است که با مراجعه به منابع می توان از آن استنتاج نمود، اما در این تحقیق آنچه ذهن محققان را به خود مشغول داشته و به دنبال روشن نمودن آن اند سؤالیها به شرح زیر است:

۱. امروز - که بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد - چه میزان احساس

وحدت بین تحصیلکردگان حوزه و دانشگاه وجود دارد؟

۲. چه عواملی می‌توانند باعث افزایش و یا کاهش احساس وحدت بین آنان شوند؟
برای رسیدن به پاسخ سؤالهای فوق یک پژوهش تجربی با استفاده از ابزار پرسشنامه^۱ انجام گرفته که به نتایج آن در این مقاله پرداخته شده است.

چارچوب نظری

مهمترین چارچوب نظری، در این تحقیق از "نظریه بی‌هنجاری" دورکیم اقتباس شده است. دورکیم خود از این نظریه در تبیین کشمکش طبقاتی بین دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار استفاده کرده است و مشکلات موجود بین دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی رامصداق دیگری از کاربرد نظریه خود می‌داند (دورکیم ۱۳۶۹، صص ۳۹۳-۳۸۹).

دورکیم در تبیین ستیز طبقاتی در جوامع غربی معتقد است: در اثر یک جریان سریع اجتماعی (در اینجا تغییر نظام فئودالیسم و تکوین نظام سرمایه‌داری) شرایط یا وضعیت بی‌هنجاری در جامعه به وجود آمد. در شرایط جدید اقتصادی تکلیف انسانها چندان مشخص نبود. قواعد رفتاری مورد نیاز یا وجود نداشته، یا انسانها نسبت به وجود آن آگاهی نداشتند و یا نسبت به آن قواعد تعلق خاطری در خود احساس نمی‌کردند. این شرایط یا وضعیت بلا تکلیفی باعث ایجاد ستم یا اجحاف طبقاتی گردید و طبقه سرمایه‌دار براساس طبیعت اولیه، بر طبقه کارگر ستم روا داشت و طبقه کارگر در مخالفت و کارشکنی به جایی رسید که به موقعیت یا ضرورت طبقه سرمایه‌دار شک کرد (دورکیم ۱۳۶۹، صص ۳۹۷-۳۷۶).

دورکیم در تبیین خود بین "وضعیت بی‌هنجاری"^۲ و "ستیز طبقاتی"^۳ رابطه برقرار می‌کند و معتقد است که اگر شرایطی به وجود بیاید که در آن تکلیف انسانها مشخص نباشد، قواعد رفتاری مورد نیاز یا نباشد، یا انسانها از وجود آن آگاهی نداشته باشند و یا نسبت به آن تعلق خاطری احساس نکنند، این شرایط - که وی آن را "وضعیت بی‌هنجاری" می‌نامد - روی تضاد و ستیز طبقاتی تأثیر می‌گذارد. چون آنکه قدرت دارد اجحاف و آنکه قدرت ندارد کارشکنی می‌کند و نتیجه این امر خروج جامعه از مدار طبیعی رو به رشد است.

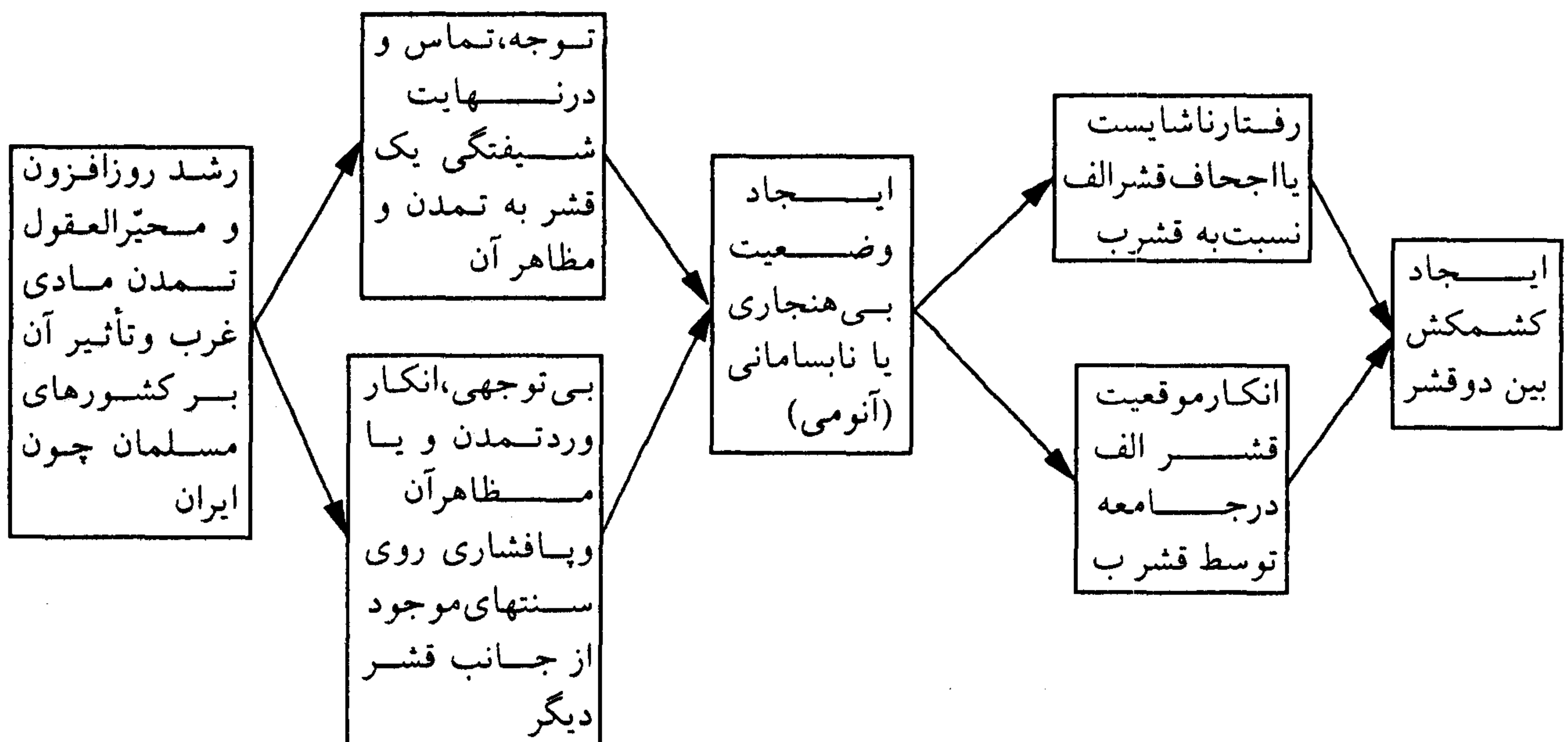
براساس نظریه آنومی یا بی‌هنجاری دورکیم، مدل زیر را می‌توان در تبیین عدم وحدت

1. Survey

2. Anomie

3. Class Conflict

بین دو قشر اجتماعی تحصیلکردگان حوزه و دانشگاه در یکصد سال پیش - یعنی در نهضت مشروطه - مطرح کرد. (شکل شماره ۱)



شکل شماره ۱: کاربرد نظریه آنومی دورکیم درباره موضوع تحقیق

با این توضیح که بخش عمده‌ای از مسأله عدم وحدت بین دو قشر فوق انگار ریشه در جریانهای تاریخ یکصد ساله گذشته جامعه ما دارد. رشد روزافزون تمدن مادی غرب در قرن ۱۹ میلادی از یک سو و رشد افکار آزادی خواهی و انسان‌مداری (اومانیزم) از سوی دیگر منجر به توجه و تماس شرقیها به طور عام و ایرانیها به طور خاص با تمدن مادی و افکار غربی شد. در اثر تماس فرهنگی ایرانیها با تمدن غرب، رویکرد به نوعی نوگرایی در نهادهای مختلف بویژه در ارتش، دولت و فرهنگ این مرز و بوم رواج یافت و کم کم رشد کرد و از سوی دیگر قشر روحانی با سابقه دیرینه خود به خاطر اتخاذ مواضع مختلفی چون سکوت و عدم دخالت در این امور (از جانب بخشی از این قشر) و عدم اعتقاد به اصالت نوگرایی و ابراز تردید و حتی مخالفت با برخی مظاهر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب (از جانب بخش دیگری از این قشر) با بی‌مهری و بی‌اعتنایی استبداد داخلی و استعمار خارجی و حتی قشر تحصیلکرده دانشگاهی رو به رو شد و تحت فشار قرار گرفت.

از طرف دیگر آشنایی تحصیلکردگان دانشگاهی با فرهنگ غرب به طور عام و مکاتب پرزرق و برق فرنگ به طور خاص سبب شد که آنها به خود حق دهند تا در حوزه فرهنگ و

سیاست جامعه دخالت کنند و نقش مؤثری برای خود قائل باشند. این موضوع در بین تحصیلکردگان مذهبی دانشگاه که وظیفه دفاع از مکتب را در مقابل حملات فرهنگ و ایدئولوژی‌های غربی به عهده داشتند به نحو حادثی دیده می‌شود، به طوری که خود را در میدان مبارزه با مکاتب رقیب یا دشمن میداندار اصلی می‌دانند، در حالی که روحانیان با این امر مخالفاند و تنها خود را مدافعان واقعی ارزشها و متخصصان واقعی تعلیمات و آموزشهای دینی می‌بینند. این امور باعث ایجاد یک جوّ بلا تکلیفی و عدم توافق در چگونگی روابط بین این دو قشر روحانی (با سابقه زیاد) و تحصیلکرده (تازه‌وارد) دانشگاهی گردید. به طوری که هر قشر به نقش و موقعیت قشر دیگر با تردید نگریست.

این جوّ بلا تکلیفی و یا به بیان دورکیم "وضعیت بی‌هنجاری" (آنومی) که در آن موقعیتها و نقشها چندان روشن نیست باعث ایجاد کدورت بین نخبگان دو قشر و به تبع آن بین افراد دو قشر نسبت به هم و در نهایت باعث عدم وحدت بین آنها می‌گردد. دو متغیر "وفاق نقشی" و "وفاق منزلتی" با الهام از نظریه بی‌هنجاری دورکیم ساخته شده است که به آن اشاره می‌شود.

دیدگاه دیگری که در این تحقیق استفاده شد "نظریه تکاملی پارسونز" است. براساس این دیدگاه جوامع در روند رو به تکامل خود در جهت ایفای هر چه بهتر وظایف مهم، خود را درگیر فرایند "افزایش و تفکیک" موقعیتها^۱ می‌کنند. به عبارت ساده‌تر جوامع برای آنکه وظایف مهم خود را بهتر از گذشته انجام دهند موقعیتهای جدیدی می‌آفرینند و برخی از وظایف گذشته را که تا دیروز توسط موقعیتهای دیگر انجام می‌گرفت از آنها ستانده و به موقعیتهای جدید محول می‌سازند.

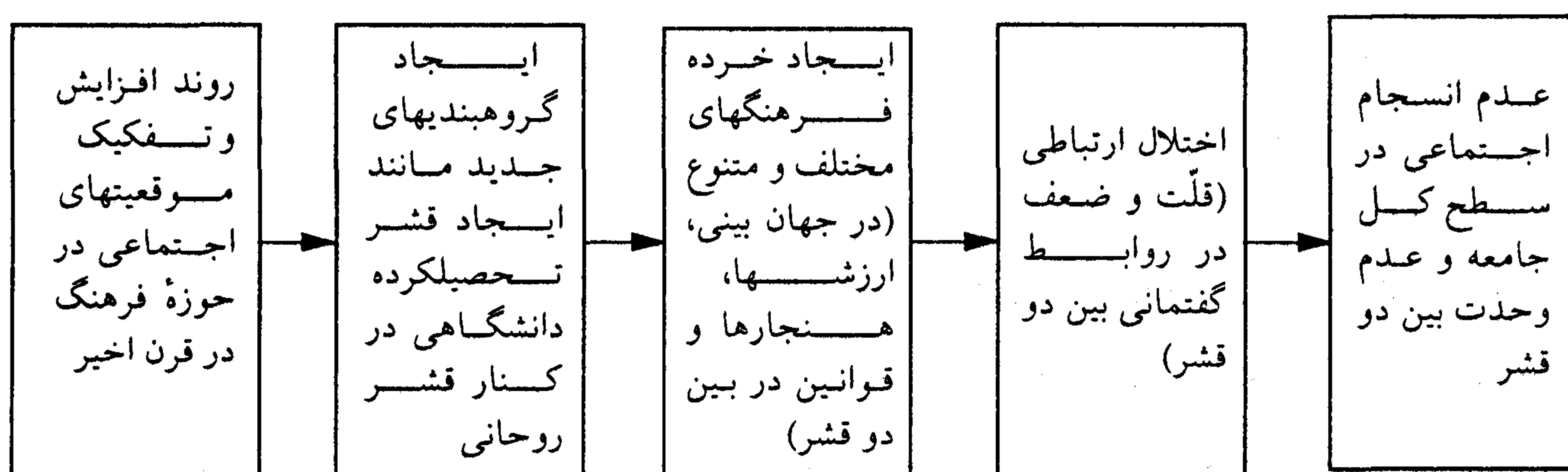
"برای آنکه فرایند تفکیک موقعیتها به یک نظام متکاملتر و متعادلتری منجر شود باید هر ساخت فرعی^۲ - که جدیداً تفکیک شده - ظرفیت انطباقی خود را برای اجرای کارکرد اولیه، در مقایسه با اجرای آن کارکرد در سابق افزایش دهد" (پارسونز ۱۹۶۶، ص ۲۲).

اما فرایند "افزایش و تفکیک موقعیتها" طبیعتاً منجر به شکل‌گیری گروههای جدید اجتماعی در جامعه می‌شود و آن نیز خود باعث ایجاد خرده فرهنگهای مختلف و متنوع می‌گردد. وجود خرده فرهنگهای مختلف و متنوع در جامعه منجر به اختلال رابطه بین گروههای تازه ایجاد شده و گروههای سابق می‌شود و این امر به نوبه خود به انسجام اجتماعی آسیب می‌رساند.

"فرایند تفکیک مشکلات جدیدی برای انسجام یا یگانگی^۱ نظام اجتماعی به وجود می‌آورد. فعالیت دو یا چند ساخت باید مثل وقتی که فقط یک ساخت وجود داشت با هم هماهنگ باشند" (همان). سرانجام اینکه، به تعبیر ریتزر، با تفکیک بیش از پیش ساختارها و کارکردهای اجتماعی، نظام ارزشی جامعه نیز باید دستخوش تغییر شود. یک جامعه تفکیک یافته‌تر به نوعی نظام ارزشی نیاز دارد که به قول پارسونز "بیانگر سطح بالاتری از عمومیت باشد تا بتواند انواع گسترده‌تر هدفها و کارکردهای خرده واحدهایش را مشروعیت بخشد" (همان، ص ۲۳). این فرایند تعمیم ارزشها، غالباً حرکت همواری ندارد. زیرا با گروههایی رو به رو می‌شود که به نظامهای ارزشی محدود گذشته‌شان پایبندند (ریتزر ۱۳۷۴، ص ۱۴۳).

پارسونز چنین مقاومت برخی گروهها را، اصول‌گرایی یا بنیادگرایی^۲ می‌نامد و معتقد است کشمکش یا ستیز بسیار شدیدی اغلب بر سر چنین مسایلی به وجود می‌آید. به نظر پارسونز، برخی از جوامع ممکن است بر مشکلات داخلی خود فائق آیند و گردنه‌های تکامل را با موفقیت طی کنند و در مقابل، برخی دیگر ممکن است آنقدر با کشمکشها و ستیزهای درونی یا نقایص و اشکالات دیگر احاطه شوند که به سختی بتوانند خودشان را حفظ کنند و یا حتی ممکن است اوضاعشان بدتر از آنچه هست بشود (پارسونز، همان، ص ۲۳). به شکل شماره ۲ مراجعه شود. با عنایت به نظریه فوق درباره موضوع این تحقیق می‌توان گفت که: در حوزه فرهنگ جامعه، در یک صد سال اخیر روند تفکیک اجتماعی صورت گرفته است. بدین صورت که در جنگهای ایران و روس متولیان جامعه دریافتند که دنیای امروز از لحاظ ابزارها و ادوات جنگی بسیار پیشرفت کرده و کشور ما از این لحاظ بسیار عقب مانده است. توجه به پیشرفت کشورهای دیگر و نیاز به رفع عقب ماندگی میهن این تفکر را مطرح کرد که ما جوانان خود را برای تحصیل به کشورهای پیشرفته بفرستیم و یا با تأسیس مراکزی چون دارالفنون و دعوت استادان اروپایی برای تربیت نسل جوان بر این عقب ماندگی فائق آییم. اعزام جوانان به خارج از کشور و تحصیل آنان در علوم جدید باعث شد تا در کنار قشر روحانی - که در حوزه‌های علمیه تربیت می‌شدند - قشر جدیدی شکل بگیرد که به علت وجود محیط متفاوت تربیتی دارای خرده فرهنگ متفاوتی از قشر پیشین بشود. به عبارت روشنتر قشر جدید آشنا به فرهنگ غرب و در بسیاری موارد حتی شیفته آن می‌شود، در حالی که قشر سابق خود را بیشتر مدافع سنتهای دینی جامعه دانسته و توجه چندانی به فرهنگ غرب ندارد و براساس این خرده فرهنگهای مختلف - که

مغایر هم می‌باشند - اختلال ارتباطی بین آن دو قشر شکل می‌گیرد. از آنجا که ارتباط اجتماعی غالب در حوزه فرهنگ از نوع ارتباط گفتمانی است و ارتباط گفتمانی در واقع نوعی ارتباط نمادی است - که در آن پیامها، اطلاعات و معارف گوناگون رد و بدل می‌شوند - لذا می‌توان گفت وجود اختلال ارتباطی بدین معناست که ارتباط گفتمانی بین آنها ضعیف و قلیل می‌شود و این ضعف و قلت ارتباط گفتمانی به انسجام اجتماعی در سطح دو قشر به طور خاص و در سطح کل جامعه به طور عام خدشه وارد می‌کند. کاربرد "نظریه تکاملی" پارسونز درباره موضوع این تحقیق به طور فشرده در شکل شماره ۲ آمده است.



شکل شماره ۲. کاربرد نظریه تکاملی پارسونز درباره موضوع تحقیق

علاوه بر دو نظریه یاد شده از نظریه کنش ارتباطی هابرماس نیز استفاده شده است. با توجه به دیدگاه هابرماس از کنش ارتباطی (به طور عام) و ارتباط گفتمانی (به طور خاص) در مورد موضوع تحقیق خود این گونه فرضیه سازی می‌کنیم که: یکی از سازوکارهای مجاب سازی و در نتیجه یکپارچه سازی و انسجام بین دو قشر فرهنگی موجود یعنی تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی وجود کنش ارتباطی (به طور عام) و ارتباط گفتمانی (به طور خاص) بین افراد آنهاست. به عبارت دیگر وجود اجتماعات، سازمانها و تشکلهایی که افراد دو قشر در آن در کنار هم و یا روبروی هم قرار گیرند و در خصوص مسایل مورد علاقه و نیاز طرفین به گفتگو بپردازند. وجود این مراکز به منزله تقویت کننده‌های بسیار قوی می‌تواند باعث نزدیکی افراد دو قشر نسبت به هم شود. متغیر کنش ارتباطی نیز با الهام از نظریه هابرماس ساخته شده است.

پژوهش تجربی

۸۴ تن از استادان رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و ۱۱۲ (۲۸+۸۴) تن از استادان حوزه علمیه قم با ما همکاری کردند و به سؤالیهای پرسشنامه که اغلب بسته و تستی بود، پاسخ دادند. روش نمونه‌گیری به خاطر حساسیت موضوع و شرایط ویژه زمانی (مصادف شدن زمان جمع‌آوری اطلاعات با وقایع قتل‌های زنجیره‌ای) غیر احتمالی است، لذا نتایج این تحقیق قابل تعمیم به کل جمعیت آماری نیست. برای اطمینان بیشتر به نتایج مربوط به استادان حوزه بعد از پایان تحقیق ۲۸ پرسشنامه دیگر نیز به ۸۴ تای قبلی افزوده شد و در این مقاله نتایج مربوط به استادان حوزه مبتنی بر اطلاعات ۱۱۲ پرسشنامه می‌باشد.

شاخصهای مورد استفاده در این پژوهش

۱. احساس وحدت (متغیر وابسته)

متغیر وابسته این پژوهش شاخص ترکیبی "احساس وحدت"^۱ بین افراد دو قشر دانشگاهی و حوزوی و یا تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی است. برای این شاخص سه بُعد به شرح زیر انتخاب شده است: (۱) قدرت تحمل دیگری، (۲) خوش‌بینی نسبت به دیگری و (۳) احساس برادری نسبت به دیگری.

کمترین حد "احساس وحدت" در فرد نسبت به افراد قشر دیگر آن است که بتواند افراد قشر دیگر را تحمل کند. حال اگر نسبت به افراد آن قشر خوش‌بین هم باشد قدرت تحمل آنها برای وی آسانتر و سهلتر می‌شود و در نهایت اگر فرد نسبت به افراد قشر دیگر احساس خوش "برادری" - نه رقابت و یا غریبگی - داشته باشد به طور قطع و یقین قدرت تحمل فرد بی‌نهایت افزایش می‌یابد و بر حسب اینکه فرد چقدر بتواند افراد قشر دیگر را تحمل کند، چقدر به آنان خوش‌بین باشد و چقدر نسبت به آنان احساس برادری کند با آنان احساس وحدت یا یگانگی متفاوتی دارد.

برای سنجش "قدرت تحمل دیگری" از مقیاس معروف فاصله اجتماعی بوگاردوس با

کمی تغییرات استفاده شده است. مقیاس فاصله اجتماعی^۱ مقیاسی است که در آن از افراد پرسیده می شود که نسبت به افراد یک قوم، طبقه یا قشر دیگر حاضر به چه نوع تعاملی هستند؟ و پاسخگویان با اعلام موافقت با مواردی چون: "حاضرم نزدیکانم با آنها ازدواج کنند تا من با آنها نسبت فامیلی پیدا کنم"، "مایلم با آنها رفت و آمد خانوادگی داشته باشم"، "مایلم در فعالیتهای مشترک علمی با آنها همکاری کنم" و... میزان صمیمیت خود را نسبت به افراد آن قوم، طبقه یا قشر نشان می دهند.

برای سنجش "خوش بینی نسبت به دیگری" از مقیاس صفات زوجی با ۲۰ صفت مثبت و ۲۰ صفت منفی استفاده شده است. در این مقیاس از افراد پرسیده می شود که: خصوصیات شخصیتی قشر مقابل را در جامعه چگونه می بینید و ۲۰ صفت زوجی مانند "مهربان - خشن"، "خوش برخورد - بد برخورد"، "منظم - بی نظم" و ... در اختیار افراد قرار می گیرد تا مشخص نمایند که افراد قشر مقابل به طور غالب درباره هر یک از صفات فوق جایشان کجا است.

برای سنجش "احساس برادری نسبت به دیگری" سؤال مستقیمی از پاسخگویان شده بود که افراد قشر مقابل را در مجموع به چه چشمی می نگرند؟ در این سؤال چند گزینه پیشنهاد شده بود که پاسخگویان باید یکی از آنها را برمی گزیدند. آن گزینه ها عبارت بود از: به چشم یک راهنما، به چشم یک برادر، به چشم یک دوست، به چشم یک همکار، به چشم یک هموطن، به چشم یک رقیب، به چشم یک مزاحم و در نهایت به چشم یک غریبه.

در پایان نمره این سه شاخص با هم جمع و یک شاخص کل با عنوان "احساس وحدت" ساخته می شود. نمره میانگین این شاخص در کل ۱۸/۳ می باشد. نمره این شاخص که می تواند بین دو رقم ۲۵-۴ در نوسان باشد به طور متوسط ۱۸/۳ است. این میانگین در بین افراد حوزوی به رقم ۱۹/۲ افزایش و در بین افراد دانشگاهی به رقم ۱۷/۸ کاهش می یابد. می توان گفت: که "احساس وحدت" در بین افراد هر دو قشر فوق نسبت به قشر دیگر تقریباً متوسط است و تفاوت بین دو میانگین براساس آزمون مان - ویتنی معنی دار است ($P = ۰/۰۴۴$).

۲. وفاق نقشی^۲ در مقابل نابسامانی نقشی^۳

نابسامانی نقشی - که نقطه مقابل وفاق نقشی است - وقتی بین دو قشر به وجود می آید که افراد یک قشر نقش خود را به گونه ای تعریف می کنند که با تعریف افراد قشر دیگر مغایرت

1. Social Distance

2. Role Consensus

3. Role Anomie

دارد. برای مثال ممکن است افراد قشر روحانی بر این عقیده باشند که امامت نمازهای جماعت باید در انحصار روحانیان باشد و غیرروحانی نباید در این گونه امور دخالت کند، در حالی که افراد قشر دیگر این انحصار را نپذیرند. اما وفاق نقشی وقتی به وجود می‌آید که تصور افراد یک قشر در تعریف یک نقش با تصور افراد قشر دیگر نزدیک به هم باشد. وجود وفاق نقشی تأثیر زیادی بر "احساس وحدت" بین دو قشر (در اینجا دانشگاهی و روحانی) دارد. این شاخص از چند شاخص فرعی ساخته شده است:

(۱) تصور افراد از نحوه تصدی مناصب و نقشهای دینی * روحانیان
 (۲) تصور افراد از نحوه تصدی مناصب و مشاغل سیاسی - فرهنگی ** توسط روحانیان
 در شاخصهای فوق از افراد پرسیده شده است که به نظر آنان نحوه مشارکت و یا دخالت روحانیان در مناصب و مشاغل نامبرده چگونه باید باشد و افراد می‌توانستند یکی از گزینه‌های زیر را انتخاب کنند:

(۱) روحانیان نباید دخالت کنند؛ (۲) روحانیان بهتر است دخالت نکنند؛ (۳) فرقی نمی‌کند؛
 (۴) آن منصب یا شغل ترجیحاً بهتر است در اختیار روحانیان باشد و (۵) آن منصب یا شغل انحصاراً باید در اختیار روحانیان باشد. و چون در همه موارد فوق نمره میانگین شاخصها در بین افراد دانشگاهی کمتر از نمره میانگین آن شاخصها در بین افراد حوزوی است، لذا نمره بیشتر در بین افراد دانشگاهی به معنی نزدیکی بیشتر تصور یا دیدگاه آنها به تصور یا دیدگاه افراد حوزوی تلقی می‌کنیم و این پدیده را "وفاق نقشی" بیشتر یا "نابسامانی نقشی" کمتر می‌نامیم. این شاخص با الهام از "نظریه بی‌هنجاری" دورکیم ساخته شده است و به این معناست که وجود بی‌هنجاری در روابط فیما بین دو قشر ممکن است به شکل عدم وفاق بر سر نقشهای مهم اجتماعی قشر خود و قشر مقابل ظاهر شود.

۳- وفاق منزلتی^۱ در مقابل نابسامانی منزلتی^۲

منظور از "منزلت اجتماعی"^۳ شأن و موقعیتی است که فرد خاصی در گروه یا شبه‌گروه و یا گروه و قشر خاصی در جامعه دارا است. تصور افراد از "منزلت اجتماعی" قشر خاصی در

* مانند: امامت نمازهای جماعت، موعظه و ارشاد دینی مردم، تبیین و تفسیر دین، ارشاد فکری نسل جوان و ...

** مانند: نمایندگی مجلس شورای اسلامی، مقام ریاست جمهوری، رهبری سیاسی جامعه و ...

جامعه ممکن است از جهاتی متفاوت باشد. برای مثال ممکن است تصور افراد از منزلت اجتماعی قشری معین با انتظاراتها و توقعات آنها منطبق نباشد. برای نمونه ممکن است افراد تصور کنند که قشری در جامعه منزلت بالایی دارد که نباید داشته باشد و یا منزلتی پایینتر از آن حدی که باید داشته باشد، دارد. از جهت دیگر ممکن است افراد منزلت اجتماعی قشر خود را در جامعه پایینتر از منزلت اجتماعی قشر دیگر ببینند و آن را خوشایند ندانند و موجب رنجش و نارضایتی آنها شود. تصور متفاوت افراد از منزلت اجتماعی قشر خود و قشر مقابل در جامعه در هر یک از جهات و ابعاد فوق می تواند روی متغیر "احساس وحدت" تأثیر بگذارد.

وفاق منزلتی وضعیتی است که در آن افراد دو قشر اجتماعی بر سر میزان و نحوه منزلت اجتماعی قشر خود و قشر دیگر با هم توافق دارند. این شاخص دارای چند شاخص فرعی به شرح زیر است: (۱) تصور افراد از منزلت اجتماعی قشر خود در جامعه؛ (۲) تصور افراد از منزلت اجتماعی قشر مقابل در جامعه و (۳) مقایسه منزلت اجتماعی قشر خود و منزلت اجتماعی قشر مقابل.

براساس یافته‌های تجربی تصور افراد دانشگاهی و حوزوی درباره این موضوع که "منزلت اجتماعی قشر روحانی و منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی در شکل کمال مطلوب آن چگونه باید باشد؟" با هم متفاوت است. دانشگاهیان در مجموع معتقد بودند که منزلت اجتماعی قشر روحانی باید "بالا" (نمره ۶/۰۴ از ۷) ولی منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باید "کمی بالاتر" (نمره ۶/۴۲ از ۷) باشد. همچنین افراد حوزوی نمونه ما نیز در مجموع معتقد بودند که منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باید "بالا" (نمره ۶/۲۱ از ۷) ولی منزلت قشر روحانی باید "کمی بالاتر" (نمره ۶/۴۴ از ۷) باشد. از تفاضل نمره افراد به دو متغیر بدین شرح: (۱) تصور افراد از منزلت اجتماعی قشر روحانی در شکل کمال مطلوب آن و (۲) تصور افراد از منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی در شکل ایده‌ال آن، متغیری به وجود آمد که عنوان آن به شکل زیر است:

منزلت اجتماعی قشر مقابل در مقایسه با منزلت اجتماعی قشر خود چگونه باید باشد (از تفاضل نمره متغیر شماره ۲ از نمره متغیر شماره ۱ درباره افراد دانشگاهی و از تفاضل نمره متغیر شماره ۱ از نمره متغیر شماره ۲ درباره افراد حوزوی).

افراد حوزوی در مجموع معتقد بودند که منزلت اجتماعی قشر روحانی باید کمی بالاتر از منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باشد (با نمره میانگین ۰/۲۲ -) و برعکس افراد دانشگاهی در مجموع معتقد بودند که منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باید کمی بالاتر از منزلت اجتماعی قشر روحانی باشد (با نمره میانگین ۰/۳۶ -). سطح معنی داری آزمون مان - ویسنی تفاوت

میانگین رتبه‌ای متغیر فوق را در بین افراد دو قشر از لحاظ آماری (با ۹۹ درصد اطمینان) معنی‌دار می‌داند.

نمره منفی حاکی از آن است که در بین هر دو قشر تصور غالب این است که منزلت اجتماعی قشر خود را بالاتر از منزلت اجتماعی قشر دیگر بخواهند. با این توصیف می‌توان گفت: دانشگاهیانی که در متغیر فوق نمره صفر یا مثبت دریافت می‌کنند تصور یا دیدگاه آنان به تصور یا دیدگاه افراد قشر مقابل (حوزوی) نزدیکتر است. نمره صفر یا مثبت در متغیر فوق برای دانشگاهیان را می‌توان "وفاق منزلتی" (بیشتر) آنان با قشر حوزوی تلقی کرد. یعنی دانشگاهیانی که در متغیر فوق نمره صفر یا مثبت دریافت می‌کنند درباره برتری یا تساوی منزلت اجتماعی قشر خود و قشر مقابل با حوزویان توافق بیشتری دارند.

همچنین می‌توان گفت: حوزویانی که در متغیر فوق نمره صفر یا مثبت دریافت می‌کنند در واقع تصور یا دیدگاه آنان به تصور یا دیدگاه افراد دانشگاهی نزدیکتر است. نمره صفر یا مثبت در متغیر فوق برای حوزویان را می‌توان به منزله "وفاق منزلتی" (بیشتر) آنان با قشر دانشگاهی تلقی کرد. یعنی حوزویانی که در متغیر فوق نمره صفر یا مثبت دریافت می‌کنند درباره برتری یا تساوی منزلت اجتماعی قشر خود و قشر مقابل با افراد دانشگاهی توافق بیشتری دارند. (نمره صفر به این معناست که فرد می‌پذیرد منزلت اجتماعی قشر مقابل با منزلت اجتماعی قشر او یکسان باشد و نمره مثبت به این معناست که فرد می‌پذیرد منزلت اجتماعی قشر مقابل حتی بالاتر از منزلت اجتماعی قشر خود او باشد).

شاخص وفاق منزلتی نیز با الهام از "نظریه بی‌هنجاری" دورکیم ساخته شده است و به این معناست که وجود بی‌هنجاری در روابط فیما بین این دو قشر ممکن است به شکل عدم وفاق بر سر منزلت اجتماعی قشر خود و قشر مقابل ظاهر شود.

۴. وفاق فرهنگی (سیاسی)

فرهنگ مجموعه‌ای از میراث فکری، معنوی و مادی صاحبان یک سرزمین است که هر نسلی از گذشتگان خود به ارث برده، بر آن افزوده و به آیندگان سپرده است، در این تحقیق منظور ما از فرهنگ تنها برخی شاخصهای سیاسی آن است که دو قشر حوزوی و دانشگاهی در بستر مختلف اجتماعی شدن به طور متفاوت از آن بهره‌مند و یا متأثر می‌شوند. روحانی‌سالهای عمرش را در محیط حوزه و در کشورهای اسلامی گذرانده در حالی که دانشگاهی‌سالهای زیادی از عمرش را در محیط دانشگاه و غالباً در فرنگ سپری کرده است. این امر باعث گردیده که افراد

دو قشر در دو هوای کاملاً متفاوت استنشاق کنند و دو صبغه کاملاً یا تقریباً متفاوتی به خود بگیرند، فرض ما در این قسمت آن است که اجتماعی شدن متفاوت افراد دو قشر تفاوت‌های ارزشی، هنجاری و ... بسیاری به وجود می‌آورد که ریشه بسیاری از مشکلات موجود در همین تفاوت‌هاست و اگر بر سر برخی شاخص‌های فرهنگی (سیاسی) وفاق حاصل گردد این امر بر "احساس وحدت" آنان نسبت به قشر مقابل بی‌اندازه مؤثر خواهد بود. منظور از وفاق فرهنگی در این تحقیق وفاق در ابعاد زیر است:

(۱) ارزش‌های سیاسی؛ (۲) هنجارهای سیاسی؛ (۳) باورهای سیاسی و (۴) طرز تلقیها یا ایستارهای سیاسی.

مصادیق مهم ابعاد فوق نیز عبارت‌اند از: (۱) اعتقاد به حق آزادی بیان و مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در جامعه؛ (۲) اعتقاد به شیوه ایده‌آل حکومتی؛ (۳) حدود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی؛ (۴) رابطه بین سیاست و دیانت؛ (۵) مشروعیت نظام سیاسی جامعه؛ (۶) موضع افراد نسبت به اوضاع سیاسی جامعه؛ (۷) موضع افراد نسبت به میزان تحقق حقوق سیاسی - اجتماعی مردم در جامعه؛ (۸) رضایت کلی افراد از اوضاع جامعه و (۹) اعتقاد افراد به منشأ نابرابری‌های اقتصادی موجود در جامعه

بعد از انجام دادن آزمون "قابلیت اعتماد"^۱ و آزمون "تحلیل عامل"^۲ از جمع نمره مصادیق فوق شاخصی ساخته شد که نام آن "وفاق فرهنگی" گذاشته شد. در ساختن شاخص وفاق فرهنگی از معکوس پاسخ افراد به مصداق ردیف ۱ استفاده شده است. چون آزمون قابلیت اعتماد نشان داد که معکوس پاسخ افراد درباره "اعتقاد به حق آزادی بیان و مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در جامعه" با پاسخ آنها به موارد و مصادیق دیگر همبستگی دارد. شاخص وفاق فرهنگی فقط با "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر حوزوی" همبستگی داشت. در بین تحصیلکردگان حوزوی نه شاخص "وفاق فرهنگی" در کل و نه هیچ یک از شاخص‌های فرعی ردیف‌های ۹-۲ فوق‌الذکر با شاخص وابسته "احساس وحدت" همبستگی نداشتند، بلکه فقط پاسخ افراد به مصداق شماره ۱ (آن هم به طور مستقیم نه معکوس) با احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر مقابل همبستگی نشان می‌دهد لذا در مدل مربوط به حوزویان از شاخص ردیف ۱ تحت عنوان "وفاق ارزشی" به منزله نماینده هرچند ناقص شاخص وفاق فرهنگی استفاده شده است. شاخص "وفاق فرهنگی" با الهام از "نظریه تکاملی" پارسونز ساخته شده است و به این

معناست که وجود خرده فرهنگهای مختلف در دو قشر ممکن است به شکل عدم وفاق بر سر برخی عناصر فرهنگ سیاسی مانند ارزشهای سیاسی، هنجارهای سیاسی، باورهای سیاسی، و نگرشها و ایستارهای سیاسی ظاهر شود.

۵. وفاق معرفتی یا معرفت‌شناختی

منظور از وفاق معرفتی یا معرفت‌شناختی نزدیکی دیدگاه افراد دانشگاهی و حوزوی دربارهٔ ضرورت هر یک از علوم و دانشهای دینی و همچنین ضرورت هر یک از رشته‌های علوم انسانی دانشگاههاست. نام متغیرهای استفاده شده در این شاخص که با شاخص "احساس وحدت" همبستگی داشتند عبارت‌اند از: ۱) نظر افراد (دانشگاهی) در مورد "ضرورت علوم و دانشهای دینی" (خصوصاً علمی چون علم کلام، فقه، اصول و تفسیر قرآن) (فاصله‌ای) و ۲) نظر افراد (حوزوی) در مورد "ضرورت علوم انسانی دانشگاهها" (مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوق، علم سیاست و ...) (فاصله‌ای).

نظر افراد دربارهٔ "ضرورت علوم و دانشهای دینی" بر "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" مؤثر است به این شکل که افراد دانشگاهی هر چه بیشتر به علوم و دانشهای دینی - که در حوزه‌ها تدریس می‌شود - اهمیت بدهند و آنها را ضروریت‌ر بدانند نسبت به قشر روحانی که صاحبان آن علوم هستند نیز احساس وحدت بیشتری از خود نشان می‌دهند. نظر افراد دربارهٔ "ضرورت علوم انسانی دانشگاهها" روی "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" مؤثر است به این شکل که: افراد حوزوی هر چه بیشتر به علوم انسانی دانشگاهها اهمیت بدهند و آنها را ضروریت‌ر بدانند نسبت به قشر دانشگاهی به عنوان صاحبان آن علوم نیز "احساس وحدت" بیشتری از خود نشان می‌دهند.

نمرهٔ میانگین هر دو متغیر فوق در بین هر دو قشر دانشگاهی و حوزوی بالاست. بالا بودن نمرهٔ میانگین شاخص "ضرورت علوم و دانشهای دینی" در بین افراد حوزوی و شاخص "ضرورت علوم انسانی دانشگاهها" در بین افراد دانشگاهی امری طبیعی است چون سالها در آن علوم تحصیل و تدریس کرده‌اند، اما بالا بودن نمرهٔ میانگین شاخص "ضرورت علوم و دانشهای دینی" در بین افراد قشر مقابل (یعنی دانشگاهیان) و شاخص "ضرورت علوم انسانی دانشگاهها" در بین افراد قشر مقابل (یعنی حوزویان) ممکن است ناشی از عوامل دیگر غیر معرفت‌شناختی هم باشد. توجه به نکتهٔ فوق نمرهٔ بالاتر افراد هر قشر را در شاخص ضرورت علمی که در مرکز قشر دیگر تدریس می‌شود، به منزلهٔ "وفاق معرفتی" آنان با قشر مقابل تعبیر کرده‌ایم. برای مثال

اگر دانشگاهیان در شاخص "ضرورت علوم و دانشهای دینی" نمره بیشتری داشته باشند به این معنی است که آنها با صاحبان آن علوم (یعنی قشر روحانی) "وفاق معرفتی" بیشتری دارند و همین طور اگر حوزویان در شاخص "ضرورت علوم انسانی دانشگاهها" نمره بیشتری داشته باشند به این معنی است که آنها با صاحبان آن علوم (یعنی قشر دانشگاهی) وفاق معرفتی بیشتری دارند. لذا دو متغیر یاد شده به منزله بهترین معرف شاخص "وفاق معرفتی" یا معرفت‌شناختی به ترتیب در محاسبات مربوط به افراد دانشگاهی و افراد حوزوی مورد استفاده قرار می‌گیرند. شاخص وفاق معرفتی نیز با الهام از "نظریه تکاملی" پارسونز ساخته شده است و به این معناست که وجود خرده فرهنگهای مختلف در دو قشر ممکن است به شکل عدم وفاق در ضرورت علوم و دانشهای مربوط به مرکز قشر مقابل باشد.

۶. کنش ارتباطی (به طور عام) و ارتباط گفتمانی (به طور خاص)

منظور از ارتباط گفتمانی صورتی از ارتباط بین انسانهاست که در آن افراد - بی واسطه و یا به واسطه وسایل ارتباط جمعی - در کنار هم و یا روبه‌روی هم قرار می‌گیرند و درباره مسایل مورد علاقه خود و نیاز طرفین به تبادل اندیشه می‌پردازند. فعالیت‌های سیاسی مشترک، فعالیت‌های علمی - فرهنگی مشترک، روابط شغلی در محیط کار، رفت و آمدهای خانوادگی، همسفری در مسافرت‌های زیارتی - سیاحتی و حضور مشترک در مراسم دینی و ... می‌توانند از مواردی باشند که افراد دو قشر در رویارویی با آنها در موقعیت ارتباط گفتمانی قرار می‌گیرند و این ارتباط گفتمانی می‌تواند به درک مشترک و تفاهم متقابل منجر شود. فعالیت‌های فوق را - که نوعاً به مثابه ایستگاههایی هستند که در آن افراد دو قشر ممکن است در موقعیت ارتباط گفتمانی (به طور خاص) قرار گیرند - می‌توان انواع کنش ارتباطی (به طور عام) نیز تلقی کرد. در این تحقیق، هر چند که منظور ما سنجش ارتباط گفتمانی بوده است ولی برای این کار به سراغ ایستگاههایی رفتیم که این دو قشر احتمال توقف در آن را داشتند، به عبارت دیگر شاخص مورد اندازه‌گیری در اینجا کنش ارتباطی (به طور عام و به معنی فوق) است و نه ارتباط گفتمانی (به طور خاص)، بدین نحو که از افراد خواسته‌ایم میزان ارتباط خود را با قشر مقابل در فعالیت‌هایی چون بحث و گفتگوهای علمی - فرهنگی، رفت و آمدهای خانوادگی، فعالیت‌های سیاسی، اقدامات علمی - فرهنگی (مانند چاپ مجله، روزنامه و ...)، روابط شغلی در محیط کار، همسفری در مسافرت‌های زیارتی - سیاحتی و شرکت در مراسم دینی مشخص نمایند و این فرض را بدیهی دانسته‌ایم که هر چه افراد میزان ارتباطشان در شکلهای فوق بیشتر باشد - با توجه به ذهنیت فرهنگی که هر دو

قشر دارند - ارتباط گفتمانی آنها نیز بیشتر خواهد بود.

عوامل مؤثر بر افزایش "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی"

روی سه شاخص فرعی: ۱) قدرت تحمل دیگری، ۲) خوش بینی نسبت به دیگری و ۳) احساس برادری نسبت به دیگری آزمون "قابلیت اعتماد" و آزمون "تحلیل عامل" انجام شد. براساس نتایج آزمون "قابلیت اعتماد" می توان اعلام کرد که سه متغیر فوق می توانند یک شاخص کل - که نام آن را "احساس وحدت" نهاده ایم - به وجود آورند. مقدار آلفا در آزمون "قابلیت اعتماد" ۰/۸۴ می باشد که سازگاری درونی بالای شاخص کل را نشان می دهد. همچنین براساس آزمون "تحلیل عامل" می توان اعلام کرد که سه متغیر فوق فقط یک عامل را تشکیل می دهند و به عوامل فرعی تر تجزیه نمی شوند. مقدار آماره K.M.O. در آزمون تحلیل عامل ۰/۷۴ است که تعداد یک عامل را برای سه متغیر فوق متعادل می داند. لذا با جمع نمره افراد در سه شاخص فرعی فوق شاخص کل "احساس وحدت" ساخته می شود و به منزله یک شاخص یا متغیر وابسته در ضرایب همبستگی و معادله رگرسیون چند متغیره استفاده می شود.

برای ساختن معادله رگرسیونی ابتدا به کمک ضرایب همبستگی پیرسون شاخصهایی را که با شاخص کل "احساس وحدت" (در بین افراد دانشگاهی) همبستگی خام و یا ناخالص* داشتند، مشخص می کنیم. این متغیرها و شاخصها در جدول شماره ۱ آمده است:

* همبستگی بین دو متغیر وقتی خام یا ناخالص نامیده می شود که اثر متغیر یا متغیرهای دیگر ثابت نگهداشته نشده باشد.

جدول شماره ۱. ضرایب همبستگی پیرسون بین شاخص کل "احساس وحدت" و همه متغیرهای مستقل که با آن همبستگی داشتند (در بین افراد دانشگاهی)

مقدار ضریب	نام متغیر مستقل	نام شاخص
پیرسون *۰/۷۸	جمع نمره هشت متغیر که ابعاد مختلف فرهنگی (سیاسی) را می‌سنجند.	۱. وفاق فرهنگی (سیاسی)
*۰/۶۸	تصور افراد دانشگاهی از نحوه تصدی نقشها، مناصب و مشاغل دینی و سیاسی - فرهنگی روحانیان	۲. وفاق نقشی
*۰/۶۳	نظر افراد دانشگاهی در مورد ضرورت علوم و دانشهای دینی (چون علم کلام، فقه، اصول و تفسیر قرآن)	۳. وفاق معرفتی
*۰/۵۹	(اعتقاد دانشگاهیان به این امر که) منزلت اجتماعی قشر روحانی باید بالاتر از (یا مساوی با) منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باشد.	۴. وفاق منزلتی
*۰/۴۵	میزان ارتباط افراد دانشگاهی با قشر روحانی	۵. کنش ارتباطی

شکل شماره ۳ نمودار عوامل مؤثر بر "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" را نشان می‌دهد. برای ساختن این نمودار ابتدا یک معادله رگرسیون با متغیر یا شاخص وابسته "احساس وحدت" و همه متغیرهای مستقل - که اسامی آنها در جدول شماره ۱ آمده است - از رایانه (نرم افزار آماری ویژه علوم اجتماعی یا SPSS) درخواست می‌گردد و سپس از خروجی‌های داده شده ضرایب مسیر - که همان بتاها یا ضرایب استاندارد شده رگرسیون هستند - استخراج و نمودار مذکور کامل می‌گردد. مقادیر ضرایب مسیر - که روی بردارهای موجود در نمودار شکل شماره ۳ نوشته شده است - اهمیت شاخصها را نشان می‌دهند. برای ساختن معادله رگرسیون از روش "حذف تدریجی"^۲ استفاده شده است.

نتایج حاکی است که در بین افراد دانشگاهی فقط چهار متغیر یا شاخص برشمرده در زیر با متغیر یا شاخص "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" همبستگی خالص (یعنی با کنترل یا ثابت نگهداشتن متغیرهای دیگر) و مستقیم (یا بی واسطه) دارند:

۱. وفاق نقشی یا تصور افراد دانشگاهی از نحوه تصدی نقشها، مناصب و مشاغل دینی و

*. در سطح خطای مساوی و کمتر از ۱ درصد اهمیت دارد.

سیاسی - فرهنگی روحانیان (با ضریب مسیر ۰/۳۹)

۲. وفاق معرفتی یا نظر افراد دانشگاهی در مورد ضرورت علوم و دانشهای دینی (چون علم

کلام، فقه، اصول و تفسیر قرآن) (با ضریب مسیر ۰/۳۳)

۳. وفاق منزلتی یا اعتقاد افراد دانشگاهی به این امر که: "منزلت اجتماعی قشر روحانی باید

بالاتر از (یا مساوی با) منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باشد" (با ضریب مسیر ۰/۲۰)

۴. وفاق فرهنگی یا اعتقاد افراد دانشگاهی به برخی شاخصهای فرهنگ سیاسی آن گونه که

حوزویان می‌اندیشند (با ضریب مسیر ۰/۱۸۵)

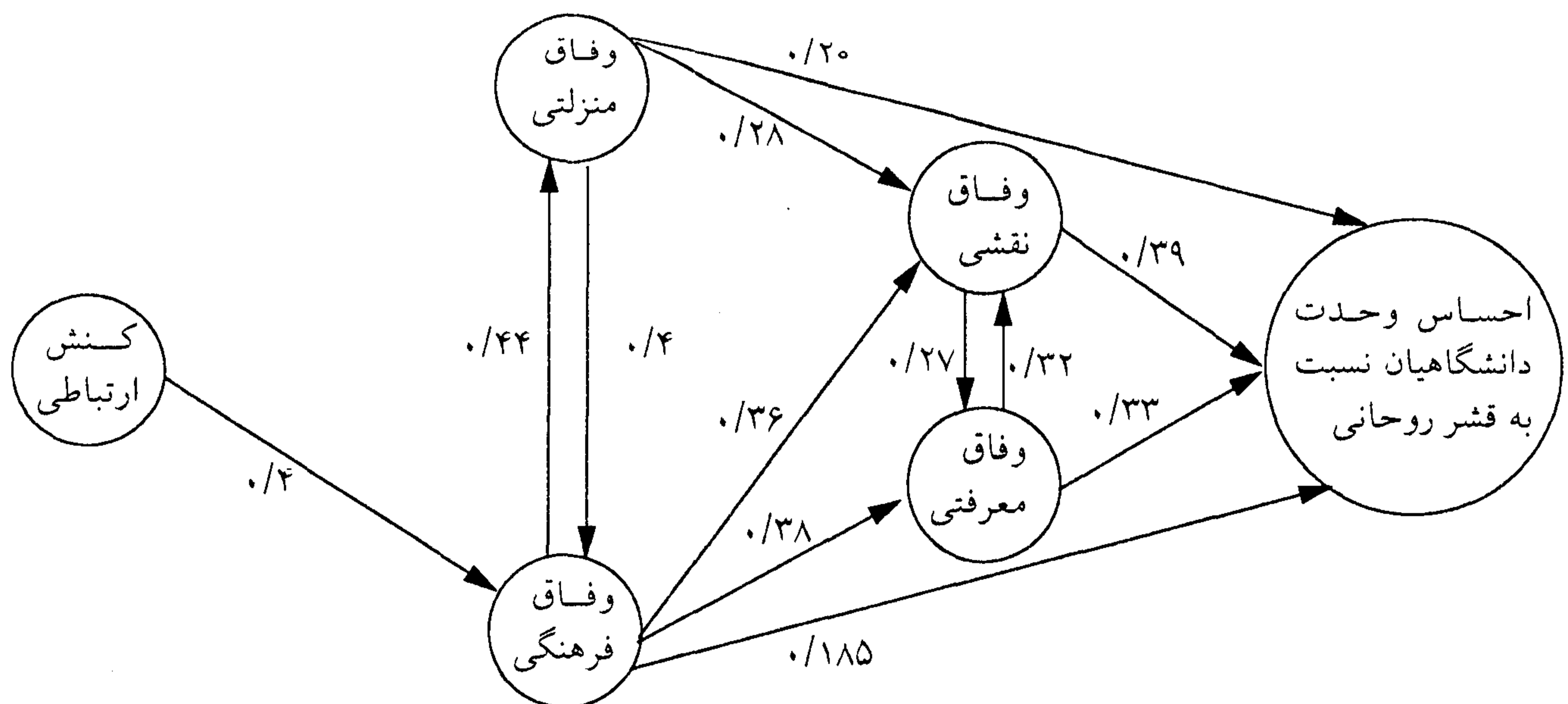
برای ادامه کار تنظیم نمودار شکل شماره ۳ هر بار یکی از چهار شاخص "وفاق نقشی"،

"وفاق معرفتی"، "وفاق منزلتی" و "وفاق فرهنگی" را به مثابه متغیر وابسته و بقیه شاخصها را به

مثابه متغیرهای مستقل به رایانه معرفی کرده و درخواست تشکیل معادله رگرسیونی می‌نمائیم و

از خروجی‌های داده شده ضرایب استاندارد یا "بتا"های مربوطه را استخراج و نمودار شکل

شماره ۳ را کامل می‌کنیم.



شکل شماره ۳. نمودار عوامل مؤثر بر احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی

(به همراه ضرایب مسیر)

آماره‌های مربوط به پنج بار اجرای رگرسیون که نمودار شکل شماره ۳ (در مورد افراد

دانشگاهی) براساس نتایج آن تنظیم شده، در جدول شماره ۲ آمده است:

جدول شماره ۲. آماره‌های مربوط به پنج بار اجرای رگرسیون که نمودار شماره ۳ (مربوط به افراد دانشگاهی) براساس نتایج آن تنظیم شده است.

مقدار آزمون F (و سطح معنی داری آن)	S.E (اشتباه استاندارد)	R ^۲ تعدیل شده	R ^۲	R	شاخص مستقل	شاخص وابسته
۳۸/۱۳ (۰/۰۰۰)	۲/۲۷	۰/۷۵۶	۰/۷۷۶	۰/۸۸۱	۱. وفاق نقشی ۲. وفاق معرفتی ۳. وفاق منزلتی ۴. وفاق فرهنگی	۱. احساس وحدت
۱۸/۰۲ (۰/۰۰۰)	۴/۴	۰/۴۹۵	۰/۵۲۵	۰/۷۲۴	۱. وفاق فرهنگی ۲. وفاق منزلتی ۳. وفاق معرفتی	۲. وفاق نقشی
۱۶/۸۵ (۰/۰۰۰)	۵/۵۸	۰/۳۷۹	۰/۴۰۳	۰/۶۳۵	۱. وفاق فرهنگی ۲. وفاق نقشی	۳. وفاق معرفتی
۱۳/۷۹ (۰/۰۰۰)	۰/۷۶	۰/۱۷۸	۰/۱۹۴	۰/۴۴	۱. وفاق فرهنگی	۴. وفاق منزلتی
۲۰/۸۲ (۰/۰۰۰)	۵/۰۲	۰/۳۷۵	۰/۳۹۴	۰/۶۲۸	۱. وفاق منزلتی ۲. کنش ارتباطی	۵. وفاق فرهنگی

ضریب همبستگی چندگانه یا چند متغیره (R) بین شاخص "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" و چهار شاخص "وفاق نقشی"، "وفاق معرفتی"، "وفاق منزلتی" و "وفاق فرهنگی" ۰/۸۸۱ می باشد که رقم بسیار بالایی است. اگر این رقم را به توان دو برسانیم ۰/۷۷۶ $R^2 =$ به دست می آید و این گونه می توان تفسیر کرد که نزدیک به ۷۸ درصد تغییرات شاخص "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" را چهار شاخص نامبرده تبیین می کنند که رقم بسیار بالایی است و نشان می دهد که شاخصهای خوبی برای تبیین شاخص وابسته "احساس وحدت" انتخاب شده اند. اگر بخواهیم نتایج این تحقیق را - که بر روی یک نمونه کوچک از دانشگاهیان انجام گرفته است - به جمعیت بزرگتر (یعنی کل استادان علوم انسانی

دانشگاههای دولتی شهر تهران) تعمیم بدهیم به جای R^2 باید از R^2 تعدیل شده استفاده کرد که آن هم رقم بالایی است (۰/۷۵۶).

براساس نمودار شکل شماره ۴ می‌توان عوامل مؤثر بر "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" را این گونه تبیین کرد که:

۱. وفاق نقشی به عنوان یکی از مهمترین شاخصها در تقویت "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" مؤثر است. از آنجا که این شاخص از نظریه بی‌هنجاری دورکیم اقتباس شده است، کاربرد آن نظریه در این تحقیق به منزله یک تبیین‌کننده مهم مورد تأیید قرار می‌گیرد. به این معنی که کاهش وفاق نقشی را - که به افزایش نابسامانی نقشی نیز تعبیر می‌شود - عامل مؤثر بر کشمکش میان دو قشری می‌توان در نظر گرفت که بسیار شبیه به هم هستند و دو بخش جدید و قدیم یک قلمرو اجتماعی (در اینجا قلمرو فرهنگی) محسوب می‌گردند.

۲. وفاق معرفتی یا نزدیکی دیدگاه دانشگاهیان با حوزویان بر سر ضرورت علوم و دانشهای دینی (چون علم کلام، فقه، اصول و تفسیر قرآن) نیز روی احساس وحدت آنان نسبت به صاحبان آن علوم - یعنی قشر روحانی - تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد. از آنجا که این شاخص از نظریه تکاملی پارسونز اقتباس شده است کاربرد آن نظریه نیز در این تحقیق به منزله یک تبیین‌کننده مهم مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۳. وفاق منزلتی یا وفاق بر سر ارجحیت یا عدم ارجحیت منزلت اجتماعی یک قشر بر قشر دیگر هم به صورت مستقیم و هم از طریق "وفاق نقشی" و "وفاق فرهنگی" روی "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" تأثیر می‌گذارد. این شاخص نیز از نظریه بی‌هنجاری دورکیم الهام گرفته شده است و نشان می‌دهد که افزایش "وفاق منزلتی" نیز می‌تواند عامل مؤثری بر افزایش احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی باشد.

۴. وفاق فرهنگی (سیاسی) به منزله شاخصی که از نظریه تکاملی پارسونز اقتباس شده است به مثابه یک شاخص تأثیرگذار هم به صورت مستقیم و هم از طریق سه شاخص دیگر روی "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" تأثیر می‌گذارد. در اینجا کاربرد نظریه تکاملی پارسونز به منزله تبیین‌کننده مهم کشمکش بین دو قشر فرهنگی فوق‌مجدداً مورد تأیید قرار می‌گیرد. به این معنی که تفاوت‌های فرهنگی ایجاد شده در بستر تاریخی و اجتماعی بین دو بخش از یک قلمرو اجتماعی - در اینجا قلمرو فرهنگی - عامل مؤثر کشمکش بین آن دو قشر می‌باشد.

۵. کنش ارتباطی با افزایش "وفاق فرهنگی" (سیاسی) روی کل مدل تأثیر می‌گذارد. وجود

ارتباط بین افراد دو قشر به شکل‌های مختلف (علمی، سیاسی، فرهنگی، خانوادگی، زیارتی - سیاحتی و ...) موجب افزایش "وفاق فرهنگی" می‌شود و این امر خود روی سه شاخص "وفاق منزلتی"، "وفاق معرفتی" و "وفاق نقشی" و به همراه این سه روی "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" تأثیر دارد.

از حاصل ضرب ضرایب موجود روی بردارهایی که سر راه شاخص وابسته "احساس وحدت" و هر یک از شاخصهای مستقل مدل قرار دارند و جمع موارد متعدد آنها تأثیر غیر مستقیم هر یک از شاخصها محاسبه می‌گردد و سپس با جمع تأثیرهای مستقیم و غیر مستقیم مربوط به هر یک از شاخصهای مستقل تأثیرهای کل هر یک از آنها به دست می‌آید که می‌توان برای مقایسه اهمیت شاخصها از آنها استفاده کرد. بر اساس نتایج محاسبات، شاخصهای فوق به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: (۱) وفاق فرهنگی (با تأثیر کل ۰/۶۷۲؛ ۲) وفاق منزلتی (با تأثیر کل ۰/۵۵۰۳؛ ۳) وفاق نقشی (با تأثیر کل ۰/۴۹۵۶؛ ۴) وفاق معرفتی (با تأثیر کل ۰/۴۳۵۳؛ ۵) و کنش ارتباطی (با تأثیر کل ۰/۲۷).

عوامل مؤثر بر افزایش و یا کاهش "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی"

جدول شماره ۳. ضرایب همبستگی بین شاخص کل "احساس وحدت" و همه متغیرهای مستقل

که با آن همبستگی داشتند (در بین افراد حوزوی)

مقدار ضریب	نام متغیر مستقل	نام شاخص
پیرسون		
۰/۳۱*	نظر افراد حوزوی درباره ضرورت علوم انسانی دانشگاهها	۱- وفاق معرفتی
۰/۳۶*	اعتقاد به ارزشهای سیاسی چون حق آزادی بیان و مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم (خصوصاً بانوان) در جامعه	۲- وفاق ارزشی (سیاسی)
۰/۳۶*	اعتقاد حوزویان به این امر که منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باید بالاتر از (یا مساوی با) قشر روحانی باشد.	۳- وفاق منزلتی
۰/۱۹	میزان ارتباط افراد حوزوی با قشر دانشگاهی	۴- کنش ارتباطی

*. در سطح خطای مساوی و کمتر از ۱ درصد اهمیت دارد.

در اینجا نیز ابتدا به کمک ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهایی را که با شاخص کل "احساس وحدت" (در بین افراد حوزوی) همبستگی خام و یا ناخالص داشتند مشخص کردیم. این متغیرها برای آشنایی بیشتر در جدول شماره ۳ در کنار هم آمده است.

چون از ابعاد مختلف "وفاق فرهنگی (سیاسی)" فقط شاخص فرعی "وفاق ارزشی (سیاسی)" با "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" همبستگی داشت و خود شاخص کل "وفاق فرهنگی (سیاسی)" - که جمع هشت متغیر بود - با شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" همبستگی نداشت، لذا شاخص فرعی فوق به منزله نماینده شاخص وفاق فرهنگی (سیاسی) برای شرکت در معادله رگرسیون (مربوط به افراد حوزوی) برگزیده شد.

ضریب همبستگی شاخص کنش ارتباطی با شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" ۰/۱۹ و سطح معنی داری آن (با توجه به حجم نمونه) کمی بالاتر از مرز ۰/۰۵ (یعنی ۰/۰۶۴) می باشد. لذا به نظر می رسد که نباید در جدول شماره ۳ آورده شود، اما چون متوجه شدیم که وضعیت این متغیر در معادله رگرسیون بهبود یافته و اگر وارد معادله شود به صورت غیرمستقیم روی شاخص "احساس وحدت" تأثیر می گذارد، لذا در ساخت معادله رگرسیونی مربوط به افراد حوزوی از شاخص "کنش ارتباطی" نیز استفاده شده است.

شکل شماره ۴ نمودار عوامل مؤثر بر "احساس وحدت افراد حوزوی نسبت به قشر دانشگاهی" را نشان می دهد. برای تهیه این نمودار ابتدا با روش "حذف تدریجی" ^۱ معادله ای با شاخص "احساس وحدت" (به عنوان وابسته) و همه متغیرهای مستقل - که اسامی آنها در جدول شماره ۳ آمده است - از رایانه درخواست می شود. نتایج امر نشان می دهد که فقط متغیر یا شاخصهای برشمرده در زیر با متغیر یا شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" همبستگی خالص (یعنی با کنترل یا ثابت نگهداشتن متغیرهای دیگر) و مستقیم (یا بی واسطه) دارند:

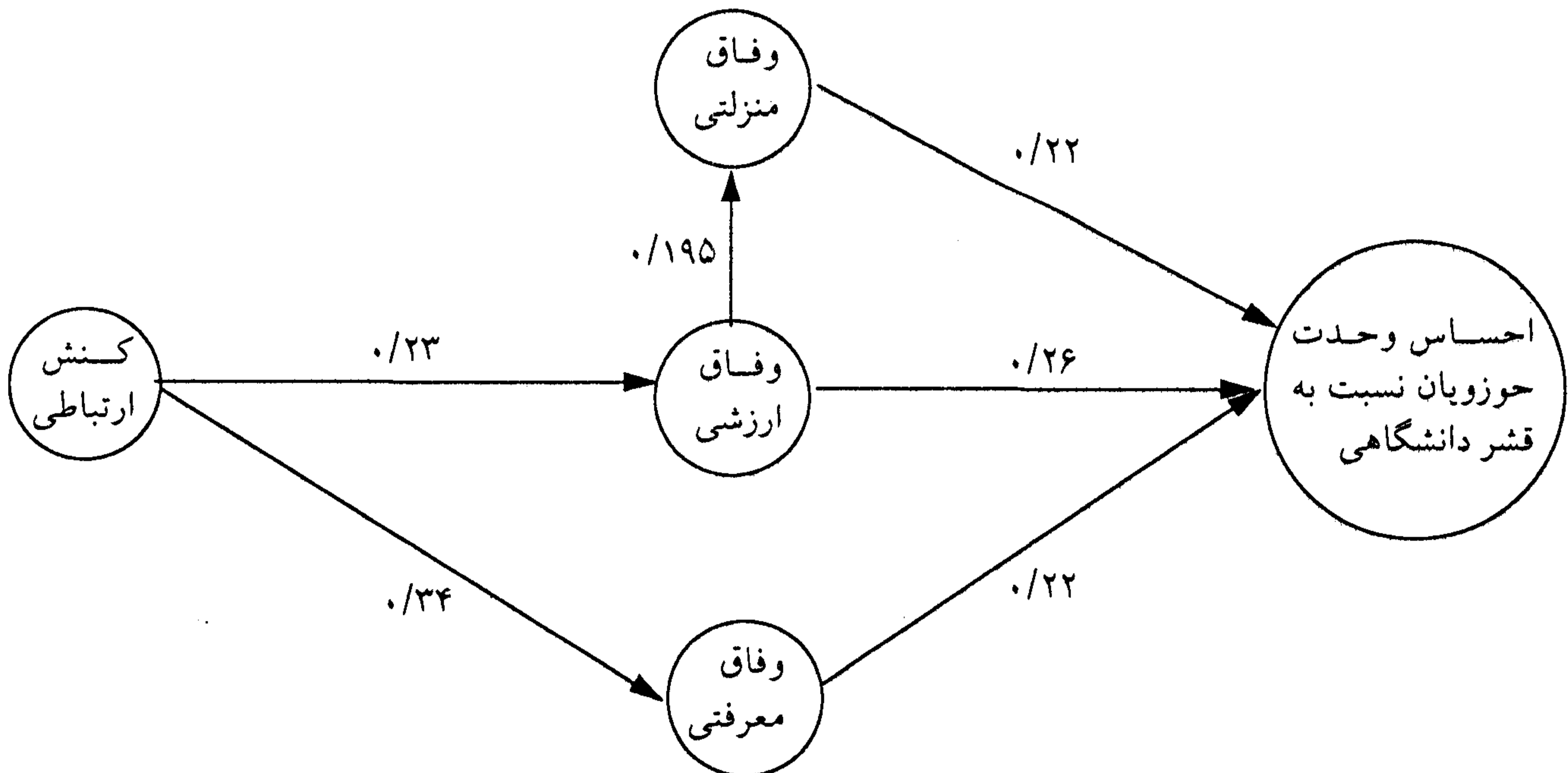
۱. وفاق ارزشی (سیاسی) یا اعتقاد حوزویان به ارزشهای سیاسی چون آزادی بیان و مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم (خصوصاً بانوان) در جامعه (آن طور که دانشگاهیان می اندیشند) (باضریب مسیر ۰/۲۶)

۲. وفاق معرفتی یا نظر افراد حوزوی در مورد ضرورت رشته های مختلف علوم انسانی

دانشگاهها (با ضریب مسیر ۰/۲۲)

۳. وفاق منزلتی یا اعتقاد حوزویان به این امر که: "منزلت اجتماعی قشر دانشگاهی باید

بالاتر از (یا مساوی با) قشر روحانی باشد" (با ضریب مسیر ۰/۲۲)



شکل شماره ۳. نمودار عوامل مؤثر بر احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی

(به همراه ضرایب مسیر)

از بین چهار متغیر یا شاخص جدول شماره ۳ سه متغیر یا شاخص در روش رگرسیون مهمتر تلقی شدند و با شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" تأثیر خالص و بی واسطه داشتند و یک شاخص دارای تأثیر غیرمستقیم بود.

برای ادامه کار تنظیم نمودار شکل ۴ هر بار یکی از سه شاخص "وفاق ارزشی"، "وفاق معرفتی" و "وفاق منزلتی" را به منزله متغیر وابسته و بقیه شاخصهای جدول شماره ۳ را به منزله متغیرهای مستقل به رایانه معرفی و درخواست تشکیل معادله رگرسیونی می شود و از خروجی های داده شده ضرایب استاندارد رگرسیون یا "بتا"های مربوطه استخراج و نمودار شکل ۴ کامل می شود.

آماره های مربوط به چهار بار اجرای رگرسیون - که نمودار شماره ۴ براساس نتایج آن

تنظیم شده - در جدول شماره ۴ آمده است.

جدول شماره ۴. آماره‌های مربوط به چهار بار اجرای رگرسیون که نمودار شماره ۴ (مربوط به افراد حوزوی) براساس نتایج آن تنظیم شده است.

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	R	R ^۲	R ^۲	S.E (اشتباه استاندارد)	مقدار آزمون F (و سطح معنی داری آن)
۱. احساس وحدت	۱. وفاق ارزشی ۲. وفاق معرفتی ۳. وفاق منزلتی	۰/۴۷	۰/۲۲۵	۰/۱۸۷	۲/۴۱	۸/۰۲۵ (۰/۰۰۰۱)
۲. وفاق ارزشی	۱. کنش ارتباطی	۰/۲۳	۰/۰۵	۰/۰۴۱	۳/۱۸	۴/۹۸۳ (۰/۰۳۳)
۳. وفاق منزلتی	۱. وفاق ارزشی	۰/۲۰	۰/۰۴	۰/۰۲۸	۰/۶۸	۳/۶۷۵ (۰/۰۰۰۸)
۴. وفاق معرفتی	۱. کنش ارتباطی	۰/۳۴	۰/۱۲	۰/۱۱	۷/۶	۱۲/۴۱ (۰/۰۰۰۶)

در ستون مربوط به R جدول شماره ۴ ضریب همبستگی چندگانه یا چند متغیره بین شاخص احساس وحدت (وابسته) و سه شاخص مستقل "وفاق ارزشی"، "وفاق معرفتی" و "وفاق منزلتی" رقم $R = ۰/۴۷$ می باشد. وقتی این رقم به توان دو برسد $R^2 = ۰/۲۲۵$ به دست می آید و این گونه می توان تفسیر کرد که فقط ۲۲ درصد تغییرات شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" را سه شاخص مستقل مذکور تبیین می کنند که رقم بالایی نیست و باید گفت که در مورد افراد حوزوی متأسفانه به متغیر و یا شاخصهای کافی جهت تبیین عوامل مؤثر بر "احساس وحدت آنان نسبت به قشر دانشگاهی" دست نیافتیم. یادآوری می شود که R^2 مربوط به افراد دانشگاهی $۰/۷۷۶$ بود و در آنجا ۷۸ درصد تغییرات شاخص احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی به کمک چهار شاخص "وفاق نقشی"، "وفاق معرفتی"، "وفاق منزلتی" و "وفاق فرهنگی" قابل تبیین بود.

نتیجه می گیریم که اجرای این تحقیق در جهت نیل به اهداف آن (شناسایی عوامل مؤثر بر

افزایش یا کاهش احساس وحدت) درباره افراد دانشگاهی به میزان زیادی رضایت بخش ولی در مورد افراد حوزوی این رضایت کمتر از حد انتظار است.

با مشاهده نمودار شماره ۴ ملاحظه می‌گردد که سه شاخص "وفاق ارزشی"، "وفاق معرفتی" و "وفاق منزلتی" به منزله سه شاخص نسبتاً مهم و دارای تأثیر مستقیم روی شاخص "احساس وحدت" مطرح هستند.

شاخص کنش ارتباطی دارای تأثیر غیرمستقیم می‌باشد و به همراه افزایش "وفاق معرفتی" و "وفاق ارزشی" روی شاخص "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" تأثیر می‌گذارد.

بر اساس نمودار مذکور درباره افراد حوزوی می‌توان گفت: حوزویانی که با قشر دانشگاهی ارتباط بیشتری دارند با افراد این قشر "وفاق ارزشی (سیاسی)" بیشتری هم دارند یعنی به ارزشهای سیاسی چون آزادی بیان و مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم (خصوصاً بانوان) در جامعه مشابه افراد دانشگاهی می‌اندیشند. همچنین نسبت به رشته‌های مختلف علوم انسانی دانشگاهها نیز خوش‌بین‌تراند و آن رشته‌ها را برای جامعه و سعادت آن ضروری می‌دانند. وفاق ارزشی آن دسته از افراد قشر روحانی که با دانشگاهیان ارتباط دارند باعث می‌گردد تا افراد قشر دانشگاهی در چشم آنان دارای منزلت اجتماعی بالاتری هم گردند. و همه این عوامل موجب افزایش احساس وحدت حوزویان نسبت به دانشگاهیان خواهد شد.

بر اساس نتایج محاسبات آثار کل، شاخصهای فوق به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از (۱) وفاق ارزشی (با تأثیر کل ۰/۲۷)، (۲) وفاق منزلتی و وفاق معرفتی (هر کدام با تأثیر کل ۰/۲۲ و ۰/۱۴) کنش ارتباطی (با تأثیر کل ۰/۱۴).

نتیجه‌گیری نهائی و آرایه پیشنهادات :

براساس شاخص محقق ساخته "احساس وحدت افراد یک قشر نسبت به قشر دیگر" می‌توان گفت که میزان احساس وحدت بین دو قشر دانشگاهی و حوزوی اطراف متوسط است هر چند "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" کمی بیش از "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" است.

عوامل مهم مؤثر بر افزایش "احساس وحدت دانشگاهیان نسبت به قشر روحانی" به ترتیب اهمیت شاخصهای (۱) وفاق فرهنگی؛ (۲) وفاق منزلتی؛ (۳) وفاق نقشی؛ (۴) وفاق معرفتی و (۵) کنش ارتباطی و عوامل مؤثر بر افزایش "احساس وحدت حوزویان نسبت به قشر دانشگاهی" نیز به ترتیب اهمیت شاخصهای (۱) وفاق ارزشی؛ (۲ و ۳) وفاق منزلتی و وفاق معرفتی و (۴) کنش ارتباطی بود.

شاید بتوان گفت که نقطه‌عزیمت در هر دو مدل علی شاخص "کنش ارتباطی" است. وجود ارتباط فعال و مؤثر بین دو قشر فوق می‌تواند بر روی مدل علی (مخصوصاً مدل مربوط به دانشگاهیان) تأثیر بگذارد. افزایش کنش ارتباطی از یک سو در بین دانشگاهیان منجر به افزایش "وفاق فرهنگی" و از سوی دیگر در بین حوزویان بیشتر منجر به افزایش "وفاق ارزشی" و "وفاق معرفتی" خواهد شد. به عبارت دیگر افزایش ارتباط بین دو قشر از یک طرف باعث می‌گردد تا دانشگاهیان در ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی (مانند حوزویان) ملاحظات دینی را بیشتر در نظر بگیرند و از طرف دیگر باعث می‌گردد تا حوزویان درباره ارزشهای سیاسی مانند دانشگاهیان بیندیشند و همچنین نسبت به رشته‌های مختلف علوم انسانی دانشگاهها و ضرورت آنها در جامعه خوش‌بین‌تر شوند.

از آنجا که چهار عامل از پنج عامل فوق بیشتر در حوزه فرهنگ مطرح می‌باشند، لذا مخاطبان اصلی ما در اینجا بیشتر عاملان و کارگزاران فرهنگی جامعه هستند.

اگر بخواهیم دو قشر روحانی و دانشگاهی نسبت به هم احساس وحدت و همدلی داشته باشند باید از سرچشمه‌ها شروع کنیم. به عبارت دیگر باید در روند اجتماعی شدن انسانها خصوصاً نسلهای جدید دخالت و از هرگونه سخن یا عملی که به هدفهای فوق آسیب می‌رساند جاوگیری کرد.

خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، مطبوعات و

مانند آن) و همچنین مسئولان جامعه - که رفتار و کردارشان برای دیگران مدل می شود - به منزله کارگزاران اصلی روند اجتماعی و فرهنگی کردن انسانها مخصوصاً نسل جدید در نظر داشته باشند که: (۱) باید از هر حرکت و سخنی که منزلت اجتماعی قشری را بر قشر دیگر برتری می دهد خودداری کنند (وفاق منزلتی)؛ (۲) باید از هر حرکت و سخنی که بدون دلیل قانع کننده نقش یا موقعیتی را در انحصار قشر خاصی قرار می دهد خودداری کنند (وفاق نقشی) و (۳) باید از هر حرکت و سخنی که نسبت به یکی از رشته های دانشگاهی و حوزوی حساسیتهای بی مورد ایجاد می کند، خودداری کنند (وفاق معرفتی).

از دیگر پیشنهادها موارد زیر را می توان برشمرد:

۱. باید با الف) ایجاد و برپائی گردهماییهای علمی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی؛ ب) تعریف و راه اندازی پروژه های تحقیقاتی؛ ج) تشکیل کمیسیون های برنامه ریزی در سازمانها و وزارتخانه های مختلف کشور و د) برپایی ارودهای زیارتی و سیاحتی و ... - که در آن هر دو قشر با رعایت موارد فوق حضور داشته باشند - زمینه وفاق فرهنگی بین آنها را فراهم کرد (ایجاد وفاق فرهنگی از طریق کنش ارتباطی).

۲. برجستگان هر قشر باید بتوانند در مرکز قشر مقابل کرسی تدریس داشته باشند و یافته های علمی خود را به سمع و نظر افراد سطوح میانی قشر مقابل برسانند. مسئولان دانشگاهها و حوزه ها خود باید در دعوت این افراد پیشقدم باشند.

۳. افراد هر دو قشر در صورت تمایل و احراز شرایط باید بتوانند مدرک مرکز قشر مقابل را دریافت کنند و از مزایای مادی و معنوی آن بهره مند شوند.

۴. از برجستگان حوزه و دانشگاه باید تجلیل کرد و اجازه نداد که وسایل ارتباط جمعی چهره های ملی و مذهبی تاریخ جامعه ما را مخدوش کنند و اگر انتقادی دارند، با حفظ حرمت آنها انتقاد کنند. باید میراث فکری فرهنگی جامعه ما ثبت شود و از دستبرد بداندایشان و کوتاه نظران مصون ماند.

۵. افرادی که به وحدت و همدلی دو قشر دانشگاهی و حوزوی اعتقاد واقعی دارند و اقدام عملی در جهت آن به عمل می آورند، نماد حوزه و دانشگاه معرفی بشوند و برای کسانی که این گونه نیستند تبلیغ نشود.

۶. ساختار آموزشی دو مرکز حوزه و دانشگاه باید با همکاری مشترک مسئولان آن به گونه ای بهبود یابد که نسل آینده برآمده از آنها (در سطح تحصیلات تکمیلی) حساسیتهای فرهنگی مشترکی - چه از لحاظ دینی و چه از لحاظ اندیشه های روز دنیا - پیدا کنند. به عبارت

دیگر حوزه‌ها باید در آموزشهای خود اندیشه‌های روز دنیا، به ویژه دستاوردهای علوم انسانی، را مدنظر داشته باشند و خود را بی‌نیاز از آن ندانند و دانشگاهها نیز در جهت بومی‌شدن و حفظ پیوند ارزشی - فرهنگی با جامعه خود باید کاوش در معانی علوم به ویژه در حوزه علوم انسانی را با عنایت به دستاوردها و تلاشهای نظری حوزه و معارف دینی پی‌گیری کنند.

۷. نظام "اعزام دانشجو به خارج" باید به گونه‌ای باشد که افراد بعد از فارغ‌التحصیلی احساس بریدگی از فرهنگ بومی و اسلامی خود نداشته باشند.

۸. متولیان امور فرهنگی در کلیت نظام و نیز عناصر مؤثر در هر یک از دو مرکز حوزه و دانشگاه به نحو خاص باید برای پذیرش افراد معیارهایی را از لحاظ ارزشی و هنجاری مشخص نمایند و همه حساسیتهای خود را به آن معیارها محدود سازند تا به ناحق افرادی از این دو قشر از جامعه ملی و نیز از هر یک از دو مرکز فوق‌ترد نشوند.

مآخذ

- از آزادی تا شهادت (۱۳۵۸)، قسمت اول از جلد دوم اسناد جنبش اسلامی (درباره آیت الله طالقانی)، انتشارات ابوذر، تهران.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، خدمت و خیانت روشنفکران، نشر طلوع، شیراز.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، کتابسرای بابل، بابل.
- روحانی (زیارتی)، سید حمید (۱۳۷۲)، نهضت امام خمینی، جلد سوم، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، چاپ اول، انتشارات پروین و معین، تهران.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۳۴)، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، به کوشش سید محمود طالقانی، انتشارات فردوسی، تهران.
- Parsons, Talcott (1966) *Societies : Evolutionary and Comparative Perspectives*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice - Hall, Inc.